**غزل 134**

**شور ایمانی دیگر مسدود نیست**

**باسمه تعالی**

**صبا به تهنیتِ پیرِ مِی‌فروش آمد که موسمِ طرب و عیش و ناز و نوش آمد**

در راستای افقی که بر جناب حافظ گشوده شده و حضوری که ایشان را فرا گرفته، چنین گزارش می‌دهد که صبا آن حالت معنوی همانند روحانیت جناب جبرائیل، برای پیر میّ فروش خبری شاد آورده و به پیر میّ فروش که جان‌ها را با کلام و رفتار خود شور و شعف می‌بخشد، تهنیت گفت، از آن جهت که زمانه تغییر کرده و همان‌طور که در بیت آخر متذکر می‌شود، حضور میخانه‌ای به جای حضوری که تا دیروز، حضور مسجد و مدرسه بود، به میان آمده و این همه سخن حافظ است در توصیف حضوری که به جای زهدِ ریا، حیات معنوی دیگری پیش آمده.

**هوا مسیح‌نفس گشت و باد، نافه‌گشای درخت سبز شد و مرغ دَر خروش آمد**

در وصف حضوری که حضور زهدِ ریا نیست و قربی را با خود به میان آورده، می‌فرماید: هوا همانند مسیح«علیه‌السلام» که مرده زنده می‌کردند، حیات‌بخش شده و باد طوری وزیدن گرفته که عطرافشان و نافه‌گشا گشته و درخت با سبزی خود در غایت لطافت قرار گرفته و مرغ در سر زندگی کامل در کمال شادی است. این یعنی حضور در «اصالت وجود» و درک حضوری که انسان می‌تواند در نسبت وجود خود با حضرت حق داشته باشد، به همان درک عین الربط بودن نسبت به حق.

**تنورِ لاله چنان برفروخت بادِ بهار که غنچه، غرقِ عرق گشت و گل، به جوش آمد**

باد بهار با وزیدن صبح‌گاهان‌اش فضای لاله‌گون را گرم کرد و آن را آن‌چنان برافروخت که غنچه از سر غیرت که بنا دارد بیشتر بشکفد، غرق عرق گشت و گل به جوش آمد و شیدایی خود را نمایان ساخت، به این معنا که در این مسیری که گشوده شده ابواب شور ایمانی دیگر مسدود نیست که باز گرفتار تاریخی باشیم که زهد، خودنمایی کند و ما همچنان بدون شور ایمانی، در ظاهر عبادات متوقف شویم.

**به گوشِ هوش نیوش از من و به عشرت کوش که این سخن سَحَر از هاتفم به گوش آمد**

حال جناب حافظ در راستای شرایطی که پیش آمده متذکر درک زمانه‌ای می‌شود که هاتف غیبی ذیل وحی الهی، به جان او القا نموده، و با توجه به آنچه از زمانه درک کرده می‌فرماید با تمام وجود از من بپذیر که زمانه، زمانه شور و شعف ایمان و عیش الهی است و این سخنی است که سحرگاهان بر قلب حافظ جاری شده تا از آن به شما خبر دهد. خبر از حضوری که جناب حافظ از طلوع آن خبر داد و جناب صدرالمتألهین، میدانِ آخرالزمانی آن را گشود.[[1]](#footnote-1)

**ز فکرِ تفرقه بازآی تا شوی مجموع به حکمِ آن که چو شد اهرمن سروش آمد**

در چنین شرایطی که شرایط حضور هرچه بیشتر غلبه ایمان است و نه محدودشدن در آداب، از تفرقه و تعلق به کثرات و غفلت از وسعت انسانی، باز آی و از آن دوری کن تا یگانگی که به دنبال آن بودی پیش آید، به همان معنایی که هرگاه شیطان را از صحنه‌های جان بیرون کردی، متوجه حضور فرشتگان خواهی شد. این یعنی حضور در تاریخی که از «اصالت ماهیت» که مبنای کثرت است، عبور کرده‌ایم و به «اصالت وجود» که یگانگی در آن حاضر است ، در عین شدت و ضعف، وارد شده‌ایم، امری که حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» متذکر آن بودند و بدون آن‌که از واژه‌های صدرایی استفاده کنند، تفکر صدرایی را در مردم به‌خصوص در بسیجیان حاضر کردند.

**ز مرغِ صبح ندانم که سوسنِ آزاد چه گوش کرد؟ که با دَه زبان خموش آمد**

سوسن این جانِ شنو ای مردان حق، از بلبل صبحگاهان که همان نفحات رحمانی است که در تاریخ توحیدی دمیده می‌شود، چه شنید که با آن همه گفتار، تمام وجودش یک سخن شده و آن حضور در تاریخی که بشر با هوشیاری تمام متوجه ضعف زهدِ ریا شده و به جای ادامه دیروز و باز سخن‌گفتن، زندگی معنای دیگری پیدا کرده که آن حضور از صد زبان رساتر و گفتنی‌تر است.

**چه جایِ صحبتِ نامحرم است مجلسِ اُنس؟ سرِ پیاله بپوشان که خرقه‌پوش آمد**

آنچه هست آن حضور قابل توصیف با کلمات نیست. اساساً چنین حضوری که در تاریخ پیش می‌آید، گفتنی نیست، مجلس انسی است که جای صحبت نامحرم نمی‌باشد، قصه حضور و شعفی است ذیل اراده الهی. پس در مقابل زاهد خرقه‌پوش همین بس که از آن شور ایمانی چیزی نگویی و سر پیاله بپوشانی، زیرا او را همّت درک تاریخی نیست. حال تو هر چه می‌خواهی بگویی، او را چه سود؟! همان بهتر که راه سوسن را برگیری که با دَه زبان خاموشی برگزید. حضوری تاریخی نزد خود، حضور در خراباتی که همه جهان را شامل می‌شود و این یعنی انسان آخرالزمانی که در عین حضور نزد خود، خود را وسعت جهان می‌یابد و در جهان با ظرفیتی گشوده حاضر است.

**ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ مگر ز مستیِ زهدِ ریا به هوش آمد**

در راستای حضوری که پیش آمده جناب حافظ با درک شرایط پیش آمده و آزادشدن از نگاه متافیزیکی به عالم که مدرسه و آموختن‌های آن در میان بود، به سوی میخانه رهسپار شده، به امید آن‌که از سرمست‌شدن در ظاهر دینداری به هوش آید. به گفته خود او «حدیث مدرسه و خانقه مگوی که باز / فتاد در سر حافظ هوای میخانه». به همان معنایی که حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» راهی را گشودند که حتی نوجوانان ما ره صدساله را یک شبه طی کردند، آن‌جا که فرمودند: «بگذارید که از میکده یادی بکنم / که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم» و این یعنی باید به ایمانی دیگر حاضر شد، به همان معنایی که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»(نساء/136) ایمان دیروزین به خدا و رسول کافی نیست، به جوانان خبر دهید اگر شما ایمان دیروزین را انکار می‌کنید، حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز بدان کفر ورزیده. بنابراین ما نیز به آن ایمان کافریم تا در ایمانی دیگر حاضر باشیم که به تعبیر جناب حافظ: «هوا مسیح‌نَفَس گشت و باد نافه گشا» حیاتی عطر افشان در پیش است.

زهدِ ریا تا آن‌جا انسان را بی‌بصیرت می‌کند که افراد به ظاهر مذهبی تا شهیدکردن امام حسین«علیه‌السلام» به نام دین جلو می‌آیند که به تعبیر حضرت سجاد«علیه‌السلام»: «کُلٌّ یَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بدَمِهِ» همگی به قصد تقرب به خداوند امام را شهید کردند، و انقلاب اسلامی عبور از آن نوع دینداری است که اگر جوانان ما متوجه آن شوند به خوبی از آن استقبال می‌کنند. کافی است بدانند: «ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ / مگر ز مستیِ زهدِ ریا به هوش آمد» در این حالت انسان با خداوند قرب دیگری پیدا می‌کند و کار او با رخ ساقی و لب جام می‌افتد به همان معنایی که که گفت: «آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی / کار ما با رخ ساقی و لب جام افتاد». رخ ساقی اسماء لطف خداوند است و لب جام همان حضور قلب ایمانی است که انسان، بودن خود را عین ربط به حضرت حق احساس می‌کند و این با حضور در خانقاه که جایگاه مسکنت و زهد و ریا است نمی‌خواند که نوعی همراهی با نفس امّاره است و بیگانگی از حق و حقیقت.

حال مائیم و آینده‌ای که با طلوع انقلاب اسلامی در پیش است با نظر به حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و تاریخی که با انقلاب اسلامی شروع شد و عبور از زهدِ ریایی که حضرت امام در موردش فرمودند: «ما از شرّ مقدسان احمق به خدا پناه می‌بریم».

باید از خود پرسید چه ایمانی در پیش است که جوانان ما را ایمانِ دیروزین قانع نمی‌کند؟ جناب حافظ و حضرت روح الله«رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به کدام ایمان اشاره می‌کنند که از میخانه سخن می‌گویند؟

والسلام

1. - در این رابطه خوب است به بحث «راز طلوع بشر جدید و نسبت آن با اصالت وجود در حکمت متعالیه»

   https://lobolmizan.ir/sound/1398?mark=%D8%B7%D9%84%D9%88%D8%B9 رجوع شود. [↑](#footnote-ref-1)